

## فلسفه تحلیلی و آموزش و پرورش ایران

### سید احمد هاشمی ۱ و حکیمه صفا ۲

۱. دانشیار رشته برنامه ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد لامرد، لامرد، ایران hmd\_hashemi@yahoo.com

۲. ابواب جمعی اداره آموزش و پرورش بوشهر، دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد، گروه علوم

تربیتی، ایران (نویسنده مسئول)،

Hsfa2741@gmail.com

#### چکیده

جریان‌های فکری در فلسفه تعلیم و تربیت، همواره تابعی از دگرگونی نگرش‌ها در فلسفه بوده است. اگر در متن فلسفه محض، رخداد سرنوشت‌سازی افتاده است، در فلسفه تعلیم و تربیت نیز منعکس شده است؛ هنگامی که پراگماتیسم فلسفه حاکم بوده است، فلسفه تعلیم و تربیت نیز بر مبنای آن ماهیت و حدود خود را تعریف نموده است. در طول تاریخ فلسفه، بشر همیشه دغدغه نسبت‌سنجی خود با اندیشه و حقیقت را داشته است اما در تحولات سریع پس از دوره رنسانس اروپا، نگره‌های بسیار متفاوتی به این مساله طرح شده است. نزاع بین ایده‌آلیسم و رئالیسم با اینکه به فلسفه یونان برمی‌گردد، در دوره جدید به شکل دیگری بروز نمود. در دوره مدرن وقتی حوزه متافیزیک به وسیله کانت، در هاله‌ای از ابهام به عقل عملی احاله شد و مفاهیم عقل نظری، رازهای پنهان به حساب آمد، رسالت فلسفه چیزی بیش از تعیین حدود کاربرد عقل نبود. همین، مبدأ حرکت سنگینی درباره فلسفه شد که ماهیت کشفی آن را برداشته، به آن وجهه انتقادی داد و در طول این سیر، قرن بیستم پوشش نوبی را تدارک دید که رسالت فلسفه را نه کشفی و نه انتقادی، بلکه ایضاحی می‌دانست و کار عقل را روشن نمودن مفاهیم و گزاره‌ها تلقی می‌نمود. این جریان، همان گرایشی است که به "فلسفه تحلیلی" معروف شد. در این مقاله که به روش مطالعه اسنادی صورت گرفته، سعی شده تا اهداف فلسفه تحلیلی و آموزش و پرورش ایران در سطوح مختلف بیان گردد. با توجه به نتایج پژوهش اهداف فلسفه تحلیلی و آموزش و پرورش ایران دارای مراتب مختلف هستند که در نهایت تمامی آنها برای حصول به اهداف غایی تنظیم شده اند.

واژه‌های کلیدی: تعلیم و تربیت، فلسفه تحلیلی، آموزش و پرورش ایران

## ۱- مقدمه

فلسفه تعلیم و تربیت در جایگاه یکی از فلسفه‌های مضاف، از دو زاویه قابل بررسی و مطالعه است: ۱. دیدگاه‌های فیلسوفان دربارهٔ تعلیم و تربیت؛ ۲. رشتهٔ دانشگاهی. [۱] فلسفهٔ تعلیم و تربیت از نگاه اول، تاریخی به قدمت اندیشه‌ورزی و نظریه پردازی فیلسوفان شرق و غرب عالم در باب تربیت دارد؛ اما از نگاه دوم حدود یک قرن از عمرش سپری می‌شود. از فلسفهٔ تعلیم و تربیت، بسته به نوع دید و مبانی فلسفی متناسب با آن، مفاهیم و تعاریف گوناگونی ارائه شده است: استنتاج آرای تربیتی از مبانی فلسفی، کاربرد فلسفه در تعلیم و تربیت، نظریهٔ عمومی تعلیم و تربیت، تحلیل و پردازش مفاهیم و گزاره‌های تربیتی و مانند آن. [۲]، فلسفهٔ تعلیم و تربیت را تبیین و اثبات مبادی تصوری و تصدیقی تعلیم و تربیت تلقی می‌کند و در سه سطح پیش استنتاجی یا باز یافت، استنتاجی یا کشف، و فرا استنتاجی یا خلق به بررسی فلسفهٔ تعلیم و تربیت می‌پردازد. طراحی و اجرای تدابیر و راهکارهایی در سه سطح بازیافت، کشف و خلق، از شرایط اساسی پی‌ریزی فلسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی است. رشتهٔ فلسفهٔ تعلیم و تربیت، تحولات و تطوراتی را پشت سر نهاده که در دو مرحله قابل تشخیص و بررسی است؛ مرحله رویکرد ایسم‌ها و مرحله رویکرد تحلیلی. فلسفهٔ تعلیم و تربیت در حال حاضر در مرحلهٔ پساتحلیلی و مشتمل بر رویکردها و دیدگاه‌های متنوعی در جهان غرب است [۳].

## روش تحقیق

روش پژوهش حاضر از نوع کیفی توصیفی و مروری تحلیلی می‌باشد که با جستجو در مقالات علمی و کتاب‌های مختلف و اینترنت به تدوین آن پرداخته شده است. از جمله مهم‌ترین موتورهای جستجو و پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر مورد استفاده در این تحقیق عبارت بودن از: تحلیل محتوا یک شیوه پژوهشی است که برای تشریح عینی، منظم و کمی محتوای آشکار پیام‌های ارتباطی به کار می‌رود. این شیوه ابتدا در علوم ارتباطات به کار گرفته شد و در حال حاضر، بخصوص در سال‌های اخیر این شیوه پژوهش در سایر علوم، از جمله علوم تربیتی نیز مورد استفاده قرار گرفته است. تحلیل محتوا به اعتقاد بیشتر صاحب‌نظران روش پژوهشی است که برای بیان مفاهیم یا واژه‌های معینی در یک متن و یا مجموعه‌ای از متون استفاده می‌شود. برخی نیز آن را یک روش تجزیه و تحلیل داده‌ها می‌دانند. متن می‌تواند شامل کتاب، فصل یا فصل‌هایی از یک کتاب، نوشته‌ها، مصاحبه، گفتگو، عناوین و مقالات مطبوعات و اسناد تاریخی باشد.

## مبانی نظری

## فلسفهٔ تحلیلی

فلسفهٔ تحلیلی، ادامهٔ فلسفه مدرن است که با دکارت آغاز شد و به اوج خود در عصر روشنگری رسید. روشنگری حرکت فلسفی، فکری و فرهنگی قرن هیجدهم در اروپا است که به تحولاتی خاص در این جامعه انجامید. در عصر روشنگری غریبها به امور جدیدی چون اقتصاد بازار آزاد دولت مدرن دست یافتند و به لحاظ فکری حوزه‌های مستقلی در علم، هنر و اخلاق گشودند که با دیدگاه‌های جهان شمول پیشین بسیار متفاوت بود. ویژگی‌های این دوران شکاکیت نظری و علم‌گرایی بود. فلسفه تحلیلی روح شکاکیت و علم‌گرایی دوران روشنگری را در قرن بیستم احیا کرد، مددکار مهم این نحلهٔ فلسفی پیشرفتهایی بود که در حوزهٔ منطق و ریاضیات پدید آمده بود. فیلسوفان تحلیلی مانند اسلاف خود به نقادان آلیسم متافیزیکی پرداختند [۴]. مهم‌ترین ویژگی‌های فلسفهٔ تحلیلی را می‌توان چنین خلاصه کرد:

شکاکیت نسبت به دعاوی متافیزیکی

توجه بیش از حد به روشهای علوم تجربی

جستجوی مبانی مطمئنتری برای حقایق هنری، اخلاقی و دینی

(علاوه بر ویژگی‌های بالا "دامت" زیر بنای فلسفه تحلیلی را سه اصل زیر معرفی می‌کند:

۱. هدف فلسفه توضیح و تحلیل ساختار فکر است.

۲. تحلیل ساختار فکر فرایندی روانشناسانه نیست که از طریق درون‌نگری حاصل شود.

۳. روش صحیح تحلیل فکر، تحلیل زبان است (چون زبان صورت بیرونی فکر است) [۵]

## فلسفه تحلیلی تعلیم و تربیت

در دهه پنجاه علاوه بر تحلیل مفاهیم ذهنی که توسط رایل انجام شد، کارهای مهم دیگری نیز به وقوع پیوست که بر رشد و شکوفایی فلسفه تحلیلی تعلیم و تربیت اثر داشت. مانند تحلیل مفهوم "درک" و "حقیقت" به وسیله "آستین"، مفهوم "فهم" توسط "استراوسون" و "زبان اخلاق" توسط "هیر". در این وضعیت پربار از متون فلسفی بود که فیلسوفان تربیتی فعالیت های خود را آغاز کردند. نخست دو فیلسوف به نامهای "هاردی" و "اکانر" به تقلید از فعالیت های تحلیلی به شرح و تبیین ایده های تربیتی پرداختند [۶].

برای معرفی فلسفه تحلیلی تعلیم و تربیت لازم است نظرات و آرای فیلسوفان تحلیلی تعلیم و تربیت بیان شود. بدین منظور آرای سه تن از مشهورترین فیلسوفان تربیتی به طور اجمال معرفی می شود.

ریچارد پیترز

پیترز در سال ۱۹۶۲ رشته فلسفه تعلیم و تربیت را در دانشگاه لندن رونق بخشید و با برپایی سمینارها و سخنرانی ها توجه گروه زیادی را به سوی فلسفه تحلیلی تعلیم و تربیت جلب کرد. وی در سال ۱۹۶۶ کتاب تأثیرگذار خود بنام اخلاق و تعلیم و تربیت را منتشر نمود. پیترز در همه فعالیت های فکری خود به تحلیلی دقیق از مفهوم "تعلیم و تربیت" همت گماشت. هم چنین به تدوین اصول اخلاقی و اجتماعی ای که بر اساس آن محتوا و محصول تعلیم و تربیت را می توان بنا کرد، مبادرت ورزید [۷].

پیترز، در نهایت، چهار زمینه را برای فعالیت فکری فیلسوف تربیت در نظر می گیرد:

۱. تحلیل مفاهیم اختصاصی تعلیم و تربیت.

۲. در نظر گرفتن موضوعات و مفاهیم اخلاقی و روانشناسی اجتماعی برای انتخاب محتوا و روش های مناسب و مطلوب در تعلیم و تربیت.

۳. بررسی طرح ها و فرضیه هایی که به وسیله روان شناسان تربیتی در فرایندهای تربیتی به کار گرفته میشوند.

۴. تبیین ویژگی های فلسفی محتوای برنامه درسی و پرسشهای مربوط به یادگیری [۸].

نکته قابل توجه در نظرات پیترز آن است که وی به زبان متعارف تعلیم و تربیت توجه نداشت، برعکس، عمدتاً، تحلیل آرای متخصصان تربیتی و روانشناسان عرصه تعلیم و تربیت را وجهه همت خویش قرار داده بود و به بررسی پیش فرضها و مبانی نظریه های تربیتی می پرداخت [۹].

۲. ایزرایل شفلیر :

ایزرائیل شفلیر (۱۹۲۲)، فیلسوفی آمریکایی است که سالها کرسی استادی دانشگاه هاروارد را دارا بوده است. وی دارای تألیفاتی در فلسفه تعلیم و تربیت، فلسفه علم، معرفت شناسی و تربیت دینی است. شفلیر در شروع آثار و کتبی که در زمینه فلسفه تحلیلی تعلیم و تربیت به رشته تحریر در آورده است، بارها دیدگاه خود را درباره فلسفه، فلسفه تحلیلی و فلسفه تعلیم و تربیت شرح میدهد. [۱۰] شفلیر نخست در تعریف فلسفه می گوید: "فلسفه، جستجوی یک بینش کلی بر پایه عقلانیت و منطق است. از لحاظ تاریخی به کسانی فیلسوف گفته می شود که در موضوعاتی چون طبیعت جهان فیزیکی، ذهن، علیت، فضیلت، قانون، تاریخ و اجتماع تفکر و تفحص کرده اند. یک فیلسوف با ابزار دلایل و شواهد در جستجوی دقت و وضوح در باره اشیا است. او برای حداکثر بصیرت و حداقل ابهام تلاش می کند. منظور شفلیر از پایه عقلانی و منطقی توجه صرف به عقل نیست، بلکه او به اعتبار دلایل و قابل قبول بودن ابزارها و شواهد در دست یابی به دانش تأکید دارد. برای مثال، شواهد تجربی که در علوم مد نظر است، خود اساسی قابل قبول در استدلال های علمی و فلسفی است. از دیدگاه او تفاوت فلسفه با علم در آن است که موضوعات فلسفی کلی تر هستند، و فلسفه، علم را روشی برای دست یابی به فهم بیشتر به حساب می آورد و آن را نوعی تجربه بشری می شناسد [۱۱].

سپس شفلیر به وضعیت کنونی فلسفه و آن چه دغدغه فیلسوفان است می پردازد. از دیدگاه او فلسفه در صورت کنونی آن به سوی وضوح بخشی مفاهیم، تصورات، بررسی روش های استدلال و ارزیابی عقاید بنیادین سوق داده می شود، تا این که به ترکیب باورهای موجود بپردازد و تصویری از جهان ارایه دهد. این رویکرد از ابزارهای منطقی، زبان شناختی و

معناشناختی بهره فراوان می برد. این برداشت از فلسفه که امروز فراگیر شده است. دارای ریشه کهن در سنت فلسفی است. شیوه سقراط در بحث و گفتگو برای نقد و ارزیابی مفاهیم و عقاید بی شباهت به تحلیل های فلسفی معاصر نیست [۱۲]. همانگونه که سقراط روش خود را در بسیاری از موضوعات به کار می گرفت، تحلیلی های فلسفی معاصر نیز به از آغاز قرن بیستم تحلیل های فلسفی در علوم، ریاضیات و اخلاق متداول شد و پس از آن عرصه هایی چون حقوق، مذهب، دیدگاه های اجتماعی و تعلیم و تربیت رانیز دربر گرفت. شفلر مانند سایر علوم، صاحب نظران و دست اندرکاران امرتعلیم و تربیت نیز لزوم بازنگری در اصول و تفکرات رایج تربیتی را احساس کردند. اکنون باید پرسید که تعلیم و تربیت چه عرصه های را برای تحلیل نشان میدهد [۱۳]. از دیدگاه شفلر توجه به معنا و عملکرد مفاهیم زمینه برخی تحلیل هادر فلسفه تعلیم و تربیت معاصر است. علاوه بر مفاهیمی چون "دانستن"، "یادگرفتن"، "فکر کردن"، "فهمیدن"، "توضیح دادن" که در روانشناسی علمی و ادبیات فلسفی هم مورد تحلیل واقع می شوند، مفاهیم اختصاصی تر مانند "انضباط ذهنی"، "آموزش"، "برنامه درسی" و... زمینه فعالیت فکری فیلسوفان تعلیم و تربیت در زمان کنونی است [۱۴].

وی به جنبه عملی تعلیم و تربیت عنایتی خاص دارد و معتقد است که فلسفه خود را با عمل درگیر نمی کند ولی تبیین و توضیح مفاهیم اصلی، هدایت پیش فرض هادر شکل گیری نظریه های تربیتی از فعالیت های فلسفی در عرصه تعلیم و تربیت است و اگر فلسفه و عمل اینگونه به هم ارتباط یابند برای هر دو سودمند است [۱۵].

در نظر او تحلیل در صورت فعلی دارای سه مشخصه اساسی است:

۱. وجهه زبان شناختی؛ یعنی در نظر گرفتن نظریه های معناشناختی.

۲. استفاده از روحیه تجربه گرایی؛ یعنی دقت در تحلیل، پرداختن به جزئیات و عینی بودن روش ها.

۳. کاربرد روش های منطق نمادین [۱۶].

از نظر شفلر ویژگی اساسی فلسفه تحلیلی اتحاد روحیه علمی با روش های منطقی است. همان روش هایی که در منطق صوری کاربرد دارند و دقت، بیشتر از نظریه پردازی، اساس چنین فلسفه ای است

۳. ولفگانگ برزینکا

و لفرگانگ برزینکا (۱۹۲۸) نظریه پرداز صاحب نام در فلسفه تحلیلی تعلیم و تربیت است. او سال ها کرسی استادی و ریاست دانشگاه "کنستانس" آلمان به عهده داشته است. برزینکا مانند همه فیلسوفان تحلیلی به ویژه فیلسوفان زبان به وضوح بخشی مفاهیم و نظریه های تربیتی توجه فوق العاده دارد. وی در آغاز همه تألیفات خود که در این زمینه به رشته تحریر در آورده است، به صراحت بیان کرده است که آشفتگی در زبان و مفاهیم تعلیم و تربیت امری مسلم است و دانش تعلیم و تربیت بیشتر از همه موضوعات علمی رایج دستخوش ابهام است [۱۷].

از دیدگاه برزینکا هر فعالیت نظریه ای نظام مند در علم تعلیم و تربیت پس از تحلیل مفاهیم به کار گرفته شده امکان پذیر است. به همین سبب وی یکی از آثار خود به نام مفاهیم اساسی علم تعلیم و تربیت را به این موضوع اختصاص می دهد. در این کتاب سه مفهوم تعلیم و تربیت، اهداف تربیتی و نیاز به تعلیم و تربیت از جنبه های مختلف زبان شناختی و تحلیل های نقادانه مورد بررسی قرار گرفته اند [۱۸]. برزینکا میگوید:

امروزه درباره تعلیم و تربیت زیاد نوشته و گفته می شود، ولی هیچ "علم تجربی نظام مند تربیتی" وجود ندارد. من محتوای اصلی چنین علمی را در ارتباط بین اهداف، ابزار و نتایج تعلیم و تربیت می دانم. ابزار تربیتی در حقیقت همان فعالیت های تربیتی و نهادهای تربیتی هستند که آرمانهای تربیتی را تحقق می بخشند. آرمانها، اهداف یا مقاصد تعلیم و تربیت نام دارند، هر مطالعه ای که ارتباط بین این دو را بررسی کند مطالعه سودمندی خواهد بود. اما مسأله مهم دیگری نیز در اینجا وجود دارد، و آن ملاحظه شرایط موفقیت و یاد دلائل شکست در عملکردهای تربیتی است [۱۹].

برزینکا پرداختن به موضوعات ارزشی و دستوری تعلیم و تربیت را وظیفه فلسفه تعلیم و تربیت می داند. او به صراحت اعلام می کند که فلسفه های نظری و علمی تعلیم و تربیت دیدگاه بسیار کلی در باره تعلیم و تربیت ارائه می دهند و از وضوح بخشیدن به مسایل تعلیم و تربیت عاجزند و به حل آنها نمیتوانند بپردازند. در حالی که دست اندرکاران تعلیم و تربیت نیازمند جهان بینی

های کلی نیستند، بلکه خواهان دستورالعمل‌های راهگشاه‌سند تا به هنگام عمل از آن استفاده کنند. پس باید گفت وظیفه فلسفه تعلیم و تربیت فراهم آوردن معیارهای دستوری و ارزشی برای متولیان امر تعلیم و تربیت است و این امر در جوامع وحدتگرا آسان‌تر از جوامع کثرت‌گرا است [۲۰]. با توجه به این برداشت است که برزینکافلسفه تعلیم و تربیت را فلسفه دستوری تعلیم و تربیت می‌نامد که در آن موضوع اساسی تعیین اهداف و همه تجویزاتی است که ریشه در اصول ارزشی دارند [۲۱].

خصوصیاتی که فلسفه تحلیلی را از دیگر مکاتبها جدا می‌سازد

۱- فیلسوفان تحلیلی به شدت این نظر را که حقایق مربوط به تجربیات انسان و جهان بوسیله طرق فلسفی قابل کشف هستند مورد تردید قرار می‌دهند. به نظر آنها حقایق مربوط به جهان و امور تجربی را علوم تعیین می‌کنند نه فلاسفه  
۲- فیلسوفان تحلیلی ترجیح می‌دهند که مسائل انسان را یک به یک مورد مطالعه قرار دهند و از بوجود آوردن تئریهای کلی و نظری خودداری می‌کنند.

۳- نظریه اینکه فلسفه تحلیلی با توضیح زبان سروکار دارد، بنابراین می‌تواند زبان علوم و دیگر رشته‌ها را مورد تحلیل قرار دهد [۲۲]

۴- فیلسوفان تحلیلی عقیده مربوط به وحدت منطقی حقیقت، خیر و زیبایی را به طور جدی مورد تردید قرار می‌دهند و بسیاری از آنها ان را رد می‌کنند. بسیاری از فیلسوفان تحلیلی معتقدند که قضایای مربوط به امور خارجی با قضایای ارزشی کاملاً اختلاف دارند و طرق بررسی آنها متفاوت می‌باشند. پاره‌ای از فیلسوفان این مکتب معتقدند که قضایای ارزشی جز آنچه جنبه شخصی دارد یا به سخن دیگر احساس فرد را بیان می‌کنند معنای دیگری ندارند [۲۳].  
تعلیم و تربیت یک مسئله فلسفی

تعلیم و تربیت بذاته یک مساله فلسفی است فلاسفه بزرگ از زمان افلاطون انرا مطرح کرده اند و به توضیح ابعاد مختلف ان پرداخته اند. وحدت تربیت ناشی از وحدت ضروری ان با تصوراتی است. توضیح اینکه از کلیه موجودات آدمی تنها موجودی است که می‌تواند و باید تربیت شود. چون بدون تربیت فاقد همه خصوصیات که آدمیتش منوط بدان است خواهد بود. تربیت مجموعه فرایندها و روش‌هایی است که به آدمی اجازه می‌دهد به فرهنگ دسترسی پیدا کند [۲۴].  
روش‌های تعلیم و تربیت

عمده روشی که برای تعلیم و تربیت توصیه می‌شود، همان روش خود فلسفه تحلیلی است که راه تجزیه مفاهیم و رساندن آن به مفاهیم بسیط را نشان می‌دهد و نوع برخورد با یک ادعاء، بایستی با نقادی معرفتی صورت گیرد و تأکید بر آن است که نوع استفاده از زبان و حدود آن مورد توجه قرار گیرد و استفاده از مفاهیم بی‌معنی موجب به هم ریختگی ذهن نشود. با توجه به ارزشمندی روش منطقی - ریاضی نزد فیلسوفان تحلیلی، برخی از آنان ساختن تصور منطقی را پیشنهاد می‌کنند یعنی ساختن اشکال منطقی که مارادروشن کردن و نظم دادن به مفاهیم کمک می‌کند [۲۵]

۱- اینکه مریمان باید از تشکیل فلسفه تحلیلی تربیتی که مانند دیگر مکاتبها از اصول و عقایدی تشکیل شده باشد خودداری کنند.

۲- اینکه نباید از فلسفه تحلیلی نظریات تربیتی را استنباط نمایند

۳- اینکه مریمان نباید بیش از حد تحت تاثیر قواعد زبان و منطق با فلسفه علوم قرار گیرند و در نتیجه ارتباط تحلیل با تعلیم و تربیت جنبه سطحی پیدا کند.

۴- این فلسفه منطق و زبان مسایل را مورد بررسی قرار می‌دهد. دید تربیتی این فلسفه زیاد روشن نیست زیرا نمی‌خواهد خود به صورت یک مکتب درآید بلکه می‌خواهد به ماکمک کند که معنای ایدئولوژی‌ها یا عقاید فلسفی خود را بهتر بفهمیم و به ما هشدار می‌دهد که در کاربرد مفاهیم تربیتی کاملاً بی‌دراواگاه باشیم. به نظر پیروان فلسفه تحلیلی بیشتر مشکلات در درست به کار نبردن زبان و درست روشن نبودن زبان است [۲۶].

روشهای تدریس در فلسفه تحلیلی

معلم باید در دانش آموز رابه داشتن گرایش علمی و ذهن بازو عینی تشویق کند و فعالیتهای آموزشی خود را بر پایه تجربه های شخصی یادگیرنده و حل مساله به وسیله خود اوانجام بدهد. [۲۷]

هدف آموزش و پرورش از نظر فلسفه تحلیلی

هدف تربیت در نظر فلسفه تحلیلی، پیشبرد رشد و تکامل ذهنی و اجتماعی فرد است [۲۸]

برنامه درسی از نظر فلسفه تحلیلی

این فلسفه مواد درسی خاصی پیشنهاد نمی کند ولی توصیه اکید می کند که بین مواد و موضوعهای درسی وحدت کامل وجود داشته باشد و به جنبه های فلسفی آنها دقت بشود [۲۹]

فلسفه تحلیلی یا تحلیل منطقی

فلسفه تحلیلی یا تحلیل منطقی، روش و سیستمی است که در عصر حاضر با نگرشی دیگرگونه و جدید به شناخت و معرفی پدیده ها و موضوعات فردی، اجتماعی و حیاتی می پردازد. نقش و وظیفه اساسی این فلسفه تربیتی و معرفتی فراتر از دکتترین و رویکرد ماهیت شناختی و وجودگرایی محض و پردازش و مطالعه در ماهیت طبیعت و خلقت می باشد [۱].

فرآیند تجزیه و تحلیل منطقی و زبان شناختی، بنیان و جوهره و غرض اصلی فیلسوفان و نظریه پردازان و ایدئولوگ های این سیستم فلسفی، علمی تلقی می شود. اندیشمندان و بزرگان فلسفه تحلیلی مانند مهندس جوان اتریشی آقای وینگشتاین شاگرد برجسته برتراند راسل، معتقدند که بسیاری از قضایا و پرسش های فیلسوفان و دانشمندان و رهبران و مربیان جوامع، از درست در نیافتن منطق زبان سرچشمه می گیرد و لذا از این پس باید، فلسفه به نقد زبان بپردازد و مفاهیم و ساختار ترکیبی آنها ( جمله ها) را محور کارش قرار بدهد [۲].

کار فلسفی اساسا روشن سازی است. وظیفه فلسفه و دانش ارائه قضای فلسفی و علمی محض و منفردانه و صوری نیست، بلکه توضیح و روشن سازی قضایاست. بدون چنین فلسفه و نگرشی، اندیشه به همان صورتی که بوده است، تیره و مبهم خواهد ماند. وظیفه فلسفه و دانشمند علوم اجتماعی و تربیتی و اندیشمندان جامعه این است که این اندیشه ها را روشن سازند و حد و مرز و قیق آنها را معین سازند [۳].

فلسفه های معروفی که به ویژه در زمینه انسان و مسائل مربوط به او از آرمانگرایان تا واقع گرایان سخن گفته و تئوری ها و برنامه هایشان را ارائه نموده اند عمدتا بحث از واقعیت، معرفت حقیقت و فضیلت را موضوع اصلی خود قرار داده اند و در بحث از آموزش - پرورش و تربیت و سازندگی و رشد و کمال هم به همان نکات توجه داشته اند. در این بحث نیز به تحلیل تجارب آدمی پرداخته اند که آموزش - پرورش از جمله آن تجارب است. لیکن در هیچ یک از این سیستم های فلسفی به پدیده زبان به عنوان یک عامل اساسی و تعیین کننده در حوزه تفکر و فهم توجهی نشده است. اکثر اختلاف نظرها میان فیلسوفان تربیتی و اخلاقی و یا دانشمندان حوزه های اجتماعی و جامعه شناختی و سکنداران و برنامه ریزان و مجریان جوامع و کشورها به نحوی از انحاء به درست روشن نبودن یا درست به کار نبردن مفاهیم کلامی مربوط می گردد [۴].

ویتگنشتاین به جای بحث از طبیعت عالم یا طبیعت انسان به توضیح و تبیین زبان و فکر می پردازد و زبان شناسی ساختاری را مورد توجه خاص قرار می دهد. به نظر این اندیشمند نو اندیش و همفکران وی در بحث های فلسفی باید ساختار زبانی ( کلامی ) و منطق را پایه قرار داد [۵].

این جمله دانشمند مزبور و معروف است که می گوید: " فلسفه، وظیفه ای جز توضیح آن چه می دانیم ندارد و این توضیح بدون استفاده از زبان یا کلام غیر ممکن است. بنابراین فلسفه در واقع تحلیل کلام یا زبان کلامی است؛ زیرا مهمترین وسیله توضیح، مفاهیم کلامی هستند و تحلیل آنها درست فهمیدن آنها را ممکن می سازد. " [۶]

نظریه ویتگنشتاین را معمولا نظریه تصویری زبان می نامند زیرا معتقد بود که زبان به معنای حقیقی دارای خاصیت تصویری است. او زبان را وسیله اندیشیدن و روشن کننده اندیشه ها می دانست زیرا همیشه به این دو پرسش اساسی فکر می کرد: میان زبان و دنیا چه رابطه ای برقرار است؟ و زبان و اندیشه با همدیگر چه نسبت یا رابطه ای دارند؟ به نظر این متفکر

مشهور، زبان است که جهان را معرفی می کند و این نمایش هنگامی میسر است که زبان و جهان در ساختار معینی شریک باشند. او معتقد بود که استفاده از زبان، کاری هدفمند است و مفاهیم آن از قواعد تغییرپذیر و قراردادی پیروی می کنند فلسفه را نباید کشف حقیقت دانست بلکه فعالیتی است برای حل معضلات، توضیح مسائل و روشن کردن عقایدی که از منابع دیگر به دست آمده اند [۱۲].

### مبانی نظری فلسفه تحلیلی

#### ۱. شناخت‌شناسی

حقیقت از طریق زبان قابل حصول است. برای جلوگیری از خطا بایستی حدود معرفت که حدود زبان است، مشخص شود. اندیشه‌ها قابل تحلیل به عناصر بسیط هستند که بایستی به تجربه ختم شوند. [۷]

#### ۲. انسان‌شناسی

انسان، دارای امکانات زبان طبیعی است که می‌تواند با ساختن زبان منطقی آن را دقیق‌تر کند. هرگونه ادعاه فراتر از حوزه معرفت و زبان که محدود به تجربه است، بی‌معنی می‌باشد و قابل تحقیق نبوده و ارزش علمی ندارد.

#### ۳. ارزش‌شناسی

ارزش‌ها، قابل تحقیق عینی نبوده و نسبی می‌باشند. [۸]

با این تحلیلی که از مقدمات، الزامات، مبانی و پیش‌فرض‌های فلسفه تحلیلی به عمل آمد، مشخص می‌گردد که فیلسوفان تحلیلی گرچه به صورت صریح درباره انسان، خدا، ارزش و شناخت سخن نگفته‌اند اما در پی‌ریزی روش خود ناگزیر از مبانی مرتبط بوده‌اند. دو تعبیر مختلف از فلسفه تحلیلی می‌شود که نقش بسزایی در حوزه تعلیم و تربیت می‌تواند داشته باشد: تعبیر رایج همین است که فلسفه تحلیلی به توضیح مفاهیم و توجیه شرایط منطقی لازم و کافی کاربرد یک واژه را مشخص می‌کند که ریچارد پیترز و پل هرست این نگاه را دارند. [۹] تعبیر دومی که ایورز مطرح می‌کند این است که فلسفه تحلیلی به معنای تلاشی برای یافتن پیش‌فرض‌های بنیادین دانش باشد. [۱۰]

### بحث و نتیجه‌گیری

از مباحث فوق نتیجه گرفته می‌شود که تحلیل فلسفی روش نوری برای کار با زبان و تلاشی برای روشن ساختن و تثبیت معانی آن است. این روش فلسفی درصددان نیست که نظام‌های فلسفی جدید یا جهان بینی‌هایی ایجاد می‌کند که جامع‌ها تجارب انسانی باشند. فلاسفه تحلیلی با بهره‌گیری از روش حقیقت‌یابی تجربی، سعی می‌کنند که گزاره‌های زبانی را طبقه بندی کنند. آنان بی‌غرضانه می‌کوشند تا زبان توصیف را از زبان ارزش جدا سازند. خدمت آنها به آموزش و پرورش شامل بررسی مفاهیم، زبان و راهبردهایی است که به تنظیم سیاست‌ها و تفصیل راهکارهای تعلیم و تعلم مربوط می‌شوند. وظیفه فلسفه زدودن اشفستگی از زبان و ایضاح گزاره‌هاست نه ایجاد آن‌ها.

### منابع و مأخذ

- [۱] اعرافی، علیرضا (۱۳۸۷)؛ اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، تهران: سمت
- [۲] باقری، خسرو (۱۳۹۰) نگاهی دوباره به تربیت اسلامی؛ جلد اول؛ تهران: انتشارات مدرسه
- [۳] شریعتمداری، علی (۱۳۹۰)؛ تعلیم و تربیت اسلامی، تهران؛ امیر کبیر.
- [۴] شمشیری، بابک (۱۳۸۷)؛ جهانی شدن و تربیت دینی از منظر مدرنیسم و پست مدرنیسم و عرفان اسلامی؛ فصلنامه دانشور رفتار؛ دانشگاه شاهد؛ سال پانزدهم، شماره ۳۰.
- [۵] صافی، احمد (۱۳۹۱)؛ آموزش و پرورش ابتدایی، راهنمایی تحصیلی و تربیت اسلامی از دیدگاه علامه طباطبایی با تاکید بر هدف‌ها و روش‌های تربیتی؛ فصلنامه علمی - تخصصی تربیت اسلامی؛ سال سوم، شماره ۷.
- [۶] کاویانی، محمد (۱۳۸۹)؛ تربیت اسلامی (گذر از اهداف کلی به اهداف رفتاری)؛ فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم؛ سال اول، شماره ۳.
- [۷] گرامی، غلامحسین (۱۳۸۵)؛ انسان در اسلام؛ قم: نشر معارف.

- [۸] ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۸۷): فلسفه تربیت؛ تهران؛ انتشارات پیام نور.
- [۹] آلتون، ویلیام بی، (۱۳۸۱)، فلسفه زبان، ترجمه احمدایران منش و احمد جلالی، تهران: نشر سپهروردی.
- [۱۰] ادیب سلطانی، میر شمس الدین، (۱۳۵۹)، رساله وین، تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ ها.
- [۱۱] اورز، ک، (۱۳۷۵)، "فلسفه تحلیلی تعلیم و تربیت از دیدگاهی منطقی"، در دیدگاه های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت، ترجمه خسرو باقری، تهران: انتشارات نقش هستی.
- [۱۲] پایا، علی، (۱۳۸۲)، فلسفه تحلیلی: مسایل و چشم اندازها، تهران: انتشارات طرح نو.
- [۱۳] چالمرز، آلن اف، (۱۳۷۸)، چیستی علم، ترجمه سعیدزینبا کلام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- [۱۴] سرل، جان، آر، (۱۳۸۵)، افعال گفتاری: جستاری در فلسفه زبان، ترجمه محمد علی عبداللهی، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- [۱۵] سرل، جان، آر، (۱۳۸۰)، "فلسفه تحلیلی"، در نگرش های نوین در فلسفه، ترجمه محمد سعیدی مهر، قم: نشر طه.
- [۱۶] شریعتمداری، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، انتشارات امیرکبیر
- [۱۷] بهشتی سعید، زمینه ای برای بازاندیشی در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، نشر ویرایش، ۱۳۷۷ش.
- [۱۸] پاکین، ریچارد و استرول آروم، کلیات فلسفه، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۰ش.
- [۱۹] السبزواری الحاج ملاحادی، شرح المنظومه، قم، انتشارات علامه، ۱۳۶۹ش.
- [20] American Philosophy of Education Society. The Distinctive Nature of The Discipline of the Philosophy of Education. in what is philosophy of Education? U. S . A: Macmillan, ۲۰۱۹
- [21] Barrow, P. Philosophy of Education: Historical overview. In Torsten Husen. T. Neville Postlethwaite (Ed. In chief) The International Encyclopedia of Education. London: BPC Wheatons Ltd (۲۰۱۹
- [22] Chambliss, J.J, A History of Philosophy of Education. In Philosophy of Education, an Encyclopedia U.S.A (۲۰۱۹
- [23] Ducasse, C.J. On The Function and Nature of the Philosophy of Education, In what is Philosophy of Education? U.S.A : Macmillan, ۲۰۲۰
- [24] Erierson , D.P. Philosophical Lssues in Education . In Marvin C, Alkin C ED . IN chief) inc, clopedia of Educational Research. NewYork: Macmillan, (۲۰۱۸
- [25] Frankena, W, Toward a Philosophy of Philosophy of Education, In what is Philosophy of Education ? U.S.A: Macmillan, ۲۰۱۷
- [26] Griese, A.A, Your Philosophy of Education: What is it? U.S.A: Goodyear Publishing Company, ۲۰۲۰
- [27] Kaminky ,J,S. Philosophy of Education in Australasia: A Definition and a History, in Educational Philosophy and and Theory , ۲۰۱۸
- [28] Ozman A.H and Craver M.C, Philosophical Foundations of Education U.S.A. Merrill Publishing Company, ۲۰۱۹
- Newsome , G.L, Educational Philosophy and Educational Philosopher. in what is Philosophy of Education? U.S.A Macmillan, .۲۰۱۶